



واکاوی پیوند فقه و علم پزشکی

پدیدآورنده (ها): کاظمی گل وردی، محمد رضا

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: بهار ۱۳۸۹، سال هفتم - شماره ۱ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات: از ۴۶ تا ۶۷

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/839241>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- بررسی اصل سودرسانی از منظر فقه زیست پزشکی
- واکاوی اثر سلطنت انسان بر اعضای بدن خود در خرید و فروش عضو
- اعتبار اظهار نظر کارشناسی پزشکی قانونی در اثبات جرم از منظر فقه امامیه
- واکاوی شرط اعتبار کارشناسی پزشکی در اثبات دیه‌ی منفعت عضو، از منظر فقه امامیه
- ابراء در حقوق پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق
- اصل آسیب نرساندن در فقه و حقوق اسلامی و کاربرد آن در فقه زیست پزشکی
- اصل مساوات و اصول الگوی اسلامی نظام توزیع
- مقاله مروری: تاریخچه پزشکی قانونی در ایران
- قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه
- روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (ع) و دانشمندان
- تبیین پارامترها و برنامه های راهبردی اخلاق بالینی در نظام جامع سلامت
- سلامت باروری از منظر اخلاق و حقوق

عناوین مشابه

- پیوند عضو حیوان به انسان از منظر علم پزشکی و فقه پزشکی
- بررسی مرگ مغزی و پیوند اعضاء از منظر فقه و حقوق و علم پزشکی
- از ایده علم مطلق تا نقش دانشگاه در پیوند فلسفه و پزشکی در اندیشه کانت
- واکاوی میزان بهره‌مندی اعضای هیأت علمی علم اطلاعات و دانش‌شناسی و کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی ایران
- از فعالیت‌های مدیریت اطلاعات کاغذی شخصی
- پیوند عضو حیوان به انسان از منظر فقه و حقوق پزشکی
- جایگاه آزمایشات پزشکی به عنوان ادله ی حجیت علم قاضی در فقه اسلامی و حقوق جزاء با رویکرد سیستمی
- واکاوی اعتبارسنجی و گونه‌شناسی دلایلی روایات فقه پزشکی
- گفتگو: پزشکی فقه و حقوق (پیوند اعضاء، سقط جنین)
- پیوند مصنوعات پزشکی از دیدگاه فقه مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و مذاهب اربعه
- نسبت و رابطه دانش فقه و علم اخلاق از منظر فیض کاشانی

واکاوی پیوند دانش فقه و علم پزشکی

چکیده

مجموعه رشته‌های دانش بشری با وجود تمایز و تفکیک از یکدیگر، به نوعی در ترابط و تعامل و گاه شاید متأثر از یکدیگرند. دانش فقه نیز به عنوان دانشی که عهده دار کشف و تبیین احکام شرعی برای همه‌ی موضوعات متصور است، به لحاظ ماهیت و موضوع خود با بسیاری از علوم، رابطه و پیوند دارد. به برخی به عنوان ابزار برای استنباط احکام شرعی نیازمند است، به برخی از علوم به عنوان مقدمه و پیش‌نیاز وابسته است، برخی برای فقه، موضوع سازی می‌کنند و برای برخی هم که مصرف کننده‌ی احکام فقهی‌اند، مولد است. این نوشتار از مجموعه مقاله‌های پیاپی است که به رابطه‌ی فقه و علوم دیگر می‌پردازد و نحوه‌ی ارتباط و تعامل فقه با دانش پزشکی را بررسی می‌کند. تبیین تشابه فقه با علم طب در زمینه‌های گوناگون از جمله در اهمیت و جایگاه دینی، هدف، موضوع و مسائل و نیز وجوه تعامل این دو دانش کهن از قدیم تا عصر حاضر، مطالب و محتویات این مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی:

فقه، پزشکی، رابطه‌ی علوم

مقدمه

علوم به معنای مجموعه‌هایی از مسائلی است که مناسبتی بین آنها وجود دارد، گر چه با معیارهایی هم‌چون موضوعات، اهداف و روش‌های تحقیق از یکدیگر جدا و متمایز می‌شوند ولی به نوعی با یکدیگر مرتبط هستند و هر کدام می‌توانند تا حدودی به حل مسائل علم دیگر کمک کنند. حتی دو گروه علوم تجربی و علوم انسانی، نیز به عنوان دو دسته‌ی عمده از میراث و اندوخته‌ی بشری، با وجود همه‌ی فاصله و امتیازی که از یکدیگر دارند باز هم با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند. از اطلاعات علوم تجربی در علوم انسانی استفاده می‌شود و متقابلاً، آگاهی‌های حاصله از علوم انسانی در علوم تجربی نیز به کار می‌آید.

برای نمونه، انسان از لحاظ جسمی و سلول‌های مادی در علم پزشکی و علوم انشعابی آن مورد بحث فیزیولوژی است، در حالی که، از لحاظ روانی و روحی مورد مطالعه‌ی علم روان‌شناسی که از علوم انسانی است قرار می‌گیرد. اطلاعات هر یک از این دو علم، در دیگری کاربرد دارد، زیرا بسیاری از مسائل و مشکلات روحی در جسم و بدن انسان تأثیر گذاشته و از سوی دیگر، بسیاری از مسائل جسمی نیز روان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، امروزه، روش مطالعات بین رشته‌ای مرسوم شده و این بدین معنا است که علوم از مجموعه اطلاعات و روش‌های یکدیگر استفاده می‌کنند. علم فقه از این قاعده استثناء نیست. این دانش به لحاظ ماهیت و نیز فراگیر بودن موضوع خود، به ناچار با بسیاری از علوم ارتباط پیدا می‌کند و می‌تواند نقاط اشتراک و تلاقی متعددی با علوم دیگر داشته باشد.

رسالت دانش فقه همان‌گونه که تبیین خواهد شد کشف و تبیین حکم شرعی همه‌ی کارهایی است که یک انسان بالغ و مسؤول می‌تواند در مورد خود و یا اشخاص و اشیا دیگر انجام دهد و به عبارتی موضوع علم فقه هر گونه عملی است که از یک انسان مکلف سر می‌زند. در نتیجه فقه با همه‌ی موضوعات و بالتبع با علوم می‌کند که به آن موضوعات پرداخته است به نوعی مرتبط می‌شود. فقه با این‌که احکام شرعی را فقط از کتاب، سنت، اجماع و عقل دریافت می‌کند اما نمی‌تواند از منظومه‌ی بهم پیوسته‌ی

دانش بشری بیرون و از تأثیر و تأثر و نیاز به علوم دیگر فارغ و آسوده باشد. از این رو علمی همچون پزشکی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و برخی دیگر از علوم انسانی برای فقه موضوع سازی می‌کنند و علمی مانند ادبیات و زبان‌شناسی و منطق و معرفت‌شناسی، ابزار استنباط از کتاب و سنت را برای فقیه فراهم می‌آورند و علمی چون مدیریت اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، اقتصاد اسلامی، از فقه تغذیه کرده و از قواعدی که دانش فقه برای آنها تولید می‌کند، بهره می‌برند یعنی احکام فقهی که مورد استفاده‌ی این دانش‌ها واقع می‌شود در نظریه سازی‌های تربیتی، مدیریتی و اقتصادی تأثیرگذار می‌شود.

فایده‌ی بررسی روابط علوم با یکدیگر به طور عام این است که در پرتو آن می‌توان، هم تفاوت رشته‌های گوناگون علمی را شفاف‌تر و مرزهای علوم مختلف را علامت گذاری کرد و در نتیجه، حدود و چارچوب مسؤلیت هر دانش در پاسخ به پرسش‌های مطروحه را مشخص ساخت و هم به میزان وابستگی، تأثیر و تأثر، تعامل و داد و ستدهای علوم با یکدیگر پی برد و علاوه بر این به طور خاص در حوزه‌ی دانش فقه می‌توان پیشین‌سازهای اجتهاد و فقهات را شناخت و به میزان ضرورت و تأثیرگذاری آنها در روند استنباط احکام بیشتر آشنا شد. از این رو به جا و مناسب خواهد بود که در سلسله مقالاتی، رابطه‌ی دانش فقه و علوم دیگر بررسی گردد. در این جهت ترتیب خاصی برای این بررسی مد نظر قرار نگرفته است جز این‌که بحث از رابطه‌ی فقه با علمی که کمتر به ارتباط آنها با فقه پرداخته شده دارای اولویت بیشتر تلقی شده است.

فقه و پزشکی

در میان تمامی رشته‌های علوم طبیعی و تجربی، طب قرابت بیشتری با دانش فقه دارد و در این سو هم از میان همه‌ی رشته‌های علوم اسلامی، دانش فقه از پیوند وثیق‌تر و ارتباط بیشتری با علم پزشکی برخوردار بوده است. این دو علم از دو قبیله‌ی متفاوت علاوه بر داشتن نقاط اشتراک در زمینه‌ی هدف و قلمرو مسائل، در موارد متعدد دیگری نیز مکمل هم بوده و با تعامل و همکاری، یکدیگر را در شناسایی موضوع و رسیدن به کمال و پیشرفت یاری رسانده‌اند. این دو رشته‌ی علمی تا چندی پیش در محافل علمی

و تحصیلی مسلمانان همزمان و در کنارهم تدریس می‌شده‌اند و با هم مورد اقبال و توجه دانش پژوهان مسلمان قرار می‌گرفتند و بسیاری از دانشمندان اسلامی به فراگیری توأم این دو دانش اهتمام داشته‌اند و جالب است که از میان همه‌ی رشته‌های علوم طبیعی تنها دانش پزشکی است که به شخصیت‌های طراز اول دینی و کسانی که احکام فقهی از سرچشمه‌ی وجودشان جوشیده یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) منسوب شده و مجموعه‌ای از سخنان و توصیه‌ها و یا سیره‌ی عملی آنان که به نحوی با سلامت و بهداشت جسم مرتبط است تحت عناوینی همچون طب النبی (ص)، طب الائمه (ع) و طب الصادق (ع) و... تدوین و عرضه شده است.^۱ اصولاً بخشی از احکام فقهی ما در واقع دستورالعمل‌های پزشکی است که به هدف تامین سلامت جسمانی و روانی انسان‌ها وضع و صادر گردیده است که در ادامه تشریح خواهد شد

اهمیت و ارزش فراوانی که این دو دانش در اسلام و سخنان پیشوایان دینی برای خود کسب کرده‌اند قرابت و تشابه بین این دو را افزون کرده است. پیامبر اکرم (ص) دانش را به دو دسته تقسیم فرموده و دانش پزشکی را به لحاظ این‌که با امر خطیر سلامت جسمی انسان‌ها در ارتباط است تنها قسیم و عدل دانش دین (که عهده‌دار سلامت روحی و معنوی انسانهاست و فقه بخش عمده‌ی آن را تشکیل می‌دهد) قرار داده است.^۲

امیر مومنان علی (ع) پیامبر را به یک طبیب تشبیه می‌کند و از رسالت و فعالیت آن حضرت در هدایت و نجات مردم و تبلیغ احکام دین به عنوان طبابت نام می‌برد.^۳ شباهت دیگر این دو دانش در هدف آنهاست چرا که هدف هر دو دانش تامین سلامت برای انسان‌ها و ساختن جامعه‌ای سالم و عاری از بیماری‌ها و آلودگی‌هاست. پزشکی، سلامت جسمی انسان‌ها را هدف خود قرار داده و فقه (با توضیحی که خواهیم داد) با

^۱. برای نمونه می‌توان از کتاب‌هایی چون: الطب النبوی از ابن قیم جوزی؛ طب الامام علی از محسن عقیل؛ طب الائمه از علامه سید عبد الله شبر؛ طب المعصومین از الدكتور لیبیب بیضون؛ طب الامام الکاظم از شاکر شیخ نام برد.

^۲. «العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان» (بحار الانوار / ۲۲۰۱)

^۳. و می‌فرماید: «... طبیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه...» (تهج البلاغه/خطبه‌ی ۱۰۸) یعنی پیامبر طبیب سیاری است که با طب خویش همواره در گردش است مرهم‌هایش را آماده و محکم و ابزارهای داغ کردن زخم‌ها را گذاخته کرده است.

احکام خود به دنبال تأمین سلامت جسمی و روحی انسان‌هاست. هم‌چنین وجه دیگر از وجوه تشابه این دو علم، این است که هر دو، هم مصرف‌کننده‌اند و از علوم دیگر تغذیه و استفاده می‌کنند و هم تولیدکننده. فقه از علوم ادبی مانند صرف و نحو و لغت کمک می‌گیرد، زیرا مصادر و منابع فقه به زبان عربی است و در باب وقت و قبله از علوم ریاضی و هیأت و در میراث از ریاضیات و در بسیاری موارد هم از طب کمک می‌گیرد و نسبت به آنها مصرف‌کننده است. علم طب نیز از علم بیولوژی، فیزیولوژی، تشریح، کمک می‌گیرد، ولی در عین حال هر دو دانش‌های تولیدکننده نیز هستند و به تأسیس و تولید احکام فراوانی، هم برای علوم دیگر و هم در جهت ساختن یک جامعه‌ی سالم اقدام می‌نمایند با این تفاوت که داده‌های پزشکی منابع طبیعی و تجربی دارد، در حالی که فقه از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد.

برای تبیین بیشتر موضوع بهتر است ابتدا نگاهی به تعریف این دو علم داشته باشیم:

- تعریف دانش فقه و علم طب

دانش و توانایی استنباط حکم شرعی هر موضوع، از منابع معتبر و شناخته شده‌ی شرعی، فقه نامیده می‌شود^۱ بنا بر این به کسی که بر اثر تحصیل و ممارست از چنین دانش و مهارتی برخوردار گردد که بتواند قانون شرعی هر موضوعی را مستقیماً از آن منابع، استخراج و استنباط نماید «فقیه» اطلاق می‌گردد. طب و پزشکی به معنای عام کلمه هم عبارت از دانشی است که به مطالعه، تشخیص و راه درمان بیماریهایی می‌پردازد که به نوعی در سیستم و کارکرد طبیعی جسم یا روان اختلال ایجاد کند و از عمر طبیعی آن بکاهد. ابن سینا در ابتدای کتاب خود در تعریف علم طب می‌نویسد: «طب علمی است که به واسطه‌ی آن، حالات بدن از حیث صحت و سقم مورد شناسائی قرار می‌گیرند به این منظور که صحت در فرض بودن حفظ گردد و در صورت نبودن بازگردانده شود» (قانون، ۳)^۲

۱. الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة. ابن‌الشہید الثانی، معالم‌الدین، ۱؛ و شبیه آن در: شهید اول، ذکری، ۱؛ الفاضل‌السیوری، نضد القواعد الفقهیة، ۵؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۲/۲۶۴ مشاهده می‌شود.

۲. بعضی در تعریف طب این‌گونه گفته‌اند: طب: دانش پزشکی، علمی که در آن درباره‌ی بدن آدمی از لحاظ تندرستی و بیماری به منظور حفظ صحت و ازاله‌ی مرض گفتگو می‌شود. (حسینی دشتی سید مصطفی، دائرة المعارف جامع اسلامی، معارف و معاریف، ۵۴/۷)

با درنگ در تعریف این دو علم، می‌توان نقاط اشتراک و ارتباط آنها را در محورهای زیر با تفصیل بیشتری مورد مطالعه قرار داد:

۱- هدف: هدف کلی دین، تکامل مادی و معنوی انسان و جوامع بشری است. همه‌ی پیامران الهی انگیزه‌ی دعوت خویش را رستگاری انسان از طریق آشنایی و ایمان او به مبدء و معاد و عمل به برنامه‌های سعادت بخش دینی اعلام کرده‌اند. رسول مکرم اسلام (ص) هم به عنوان پیام‌آور خاتم و عرضه‌کننده‌ی کامل‌ترین دین، همواره هدف خود را هدایت انسان و رهنمون شدنش به مسیر سعادت و تأمین توأم خوشبختی دنیوی و اخروی بشر اعلام کرده است.^۱

روشن است که سلامت روحی و جسمی جزو مهم سعادت و رکن اصلی آن محسوب می‌شود. سعادت و خوشبختی بدون تندرستی و سلامت قابل تصور نیست. انسان با تن علیل و بیمار چگونه می‌تواند در این دنیا طعم شیرین خوشبختی را بچشد و چگونه می‌توان با وجود جسمی دردمند و رنجور ادعای داشتن زندگی مطلوب و ایده‌آل را نمود و چگونه ممکن است با روحی آلوده و ناسالم سعادت واقعی را به دست آورد؟ بیماری که با تنی علیل و دردمند روز را شب کرده و با ناله و درد شب را به صبح رسانده قطعاً با هیچ تعریفی سعادت‌مند محسوب نمی‌شود. جامعه‌ای که آحادش رنجور و بیمارند، به انواع مرض‌ها و ناهنجاری‌های جسمی دچارند، و به سبب همین بیماری‌ها، سرمایه‌های ارزشمند انسانی و استعداد‌های شکوفا نشده‌ی خود را از دست می‌دهد و هر از چندگاهی مردمش در غم ازدست دادن انفرادی و یا دسته جمعی عزیزان خود به عزا می‌نشینند کجا می‌تواند ادعای خوشبختی کند؟ به همین جهت مکتبی که داعیه دار تأمین سعادت و خوشبختی برای پیروان خود است نمی‌تواند از موضوع سلامت جسمانی آنها غافل بوده و شادابی و نشاط آنها را در اهداف خود نگنجانند و یا برای این مهم برنامه‌ای نداشته باشد.

^۱ شعار اولیهی پیامبر برای دعوت مردم «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بوده است (بحارالانوار، ۲۰۲/۱۸). قرآن در موارد متعددی غایت و هدف از تشویق مردم به ایمان و عمل به احکام الهی و پرهیز از پیروی شیطان رارستگاری و فلاح آنان ذکر می‌کند (لعلکم تفلحون، ۱۱ مورد) و از آنانی که هدایت را پذیرا شده و در مسیر حق قرار گرفته‌اند با عنوان رستگاران یاد می‌کند (اولئک هم المفلحون، ۱۲ مورد) و در آیه‌ی ۱۶ از سوره‌ی مائده می‌فرماید: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ ... از ناحیه خدا به سوی شما نوری و کتابی روشن آمد، که خدا به وسیله‌ی آن هر کس را که در پی خوشنودی او باشد به سبیل‌های سلامت راهنمایی می‌نماید.

از این رو است که سلامت جسمانی و روانی مورد تأکید پیشوایان عالیقدر اسلام قرار گرفته و آنان صحت و تندرستی را از لوازم سعادت دنیوی برشمرده‌اند^۱ بنابراین سلامت روحی و جسمی لازمه بلکه بخشی از هدف دین است.

در اسلام تأمین این هدف نهایی یعنی تکامل و سعادت انسان به کمک آموزه‌ها و تعالیم در سه بخش پیش بینی شده است: ۱- اعتقادات ۲- احکام عملی ۳- اخلاقیات. فقه به عنوان بخشی از معارف اسلامی که کشف و تبیین احکام عملی اسلام را به عهده دارد در هدف، تابع فلسفه‌ی دین است. هدف غایی فقه کشف و به دست دادن احکام و دستوراتی است که قانونگذار اسلام به منظور تأمین حیات طیبه و زندگی پاک و سعادت‌مندانه‌ی فردی و اجتماعی برای انسان‌ها فرو فرستاده است. همه‌ی احکام و قوانین فقهی اسلام به منظور جلب مصلحت و یا دفع مفسده‌ای برای انسانها وضع شده است. به همین جهت هر کار و عملی که در جهت تأمین سعادت دنیوی یا اخروی بشر مفید باشد در اسلام مستحب یا واجب شده است و هر آنچه به نحوی برای این هدف زیان آور باشد ممنوع و یا مکروه اعلام شده و چون سلامت جسمی و روحی از ارکان اساسی سعادت است در نتیجه هر آنچه برای سلامت جسم و یا جان زیان‌بار است حرام و یا مکروه گردیده و هر آنچه برای سلامت انسان لازم و مفید باشد واجب و یا مستحب اعلام شده است^۲. در فقه، حفظ نفس و پاسداری از سلامتی جسم از واجبات موکد شرعی است و آسیب رساندن به جسم و ضرر زدن بی دلیل به آن شرعاً حرام شمرده شده است (انصاری، مرتضی، ۱۱۵؛ امام خمینی، ۱۶۳/۲، مسأله‌ی ۲) بسیاری از احکام شرعی در اسلام به منظور بهداشت و حفظ سلامت جسمانی انسان وضع شده است. وجوب وضو، وجوب غسل در موارد متعدد، استحباب غسل جمعه و برخی از غسل‌های دیگر، اعلام

۱. امیر المؤمنین می‌فرماید: یا بنی ان من البلاء الفاقه و اشد من ذلك مرض البدن و اشد من ذلك مرض القلب و ان من النعم سعة المال و افضل من ذلك صحة البدن و افضل من ذلك تقوى القلب یکی از گرفتاری‌ها، تنگدستی است سخت‌تر از آن بیماری بدن و از آن سخت‌تر بیماری دل است و یکی از نعمت‌ها توانمندی مالی است و بهتر از آن سلامت بدن و بهتر از آن تقوای دلهاست، (بحار الانوار، ۸۸/۱)؛ امام صادق (ع) هم در حدیثی می‌فرماید: خمس خصال من فقد منهن واحدة لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب فاولها صحة البدن ... (بحار الانوار، ۱۸۶/۷۱) و در حدیث دیگری می‌فرماید پنج چیز است که اگر انسان یکی از آنها را نداشته باشد خوشی زندگی را نمی‌چشد یکی از آنها تندرستی و سلامت بدن است ... (همان‌جا)

۲. مستند این مطالب در ادامه بیان خواهد شد.

نجاست خون و ادار و مدفوع و ممنوعیت خوردن آنها، امر به مداوا کردن امراض و وجوب اقدام به درمان بیماری و مسؤول بودن انسان در برابر جسم خود^۱، مکروه بودن پرخوری و حرمت آن در در موردی که مضر به سلامتی انسان باشد (شهید ثانی، الروضة البیهة، ۲/۴۶۳)، تأکید بر نظافت فردی و جمعی، از جمله شستن دست‌ها قبل غذا (محقق اردبیلی، ۱۱/۳۳۶) استحباب و تأکید بر مسواک زدن (محقق خوانساری، ۱/۱۳۲)، حرمت خوردن سموم و هر شیء آلوده و زیان آور برای بدن (امام خمینی، ۲/۱۶۳) و صدها قانون دیگر فقهی که ذکر همه‌ی آنها از حوصله‌ی این مختصر بیرون است همه حکایتگر توجه و هدف بودن سلامت جسمانی در شریعت و فقه اسلامی است. اصولاً سلامت و صحت جسم یکی از ملاک‌ها و معیارهای احکام فقهی است و چه بسا حکم شرعی یک موضوع به جهت ضرر و زیانی که به جسم مکلف وارد می‌آورد تغییر کند و حتی خوف ضرر جسمانی می‌تواند مغیر حکم شرعی باشد. در فقه، مطابق قاعده‌ی لاضرر (نراقی، مولی احمد، ۴۳)، به اتفاق، همه‌ی فقیهان، کاری که در حالت عادی بر همگان واجب است اگر احياناً برای جسم و یا جان فردی مضر باشد نفس زیان آور بودن آن کار به عنوان ثانوی، وجوب آن را بر می‌دارد. هم‌چنین اگر ترک عمل حرامی برای جسم خطر آفرین باشد انجام آن عمل برای انسان مجاز بلکه واجب می‌گردد. برای نمونه اگر روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان برای سلامت جسمانی فردی زیان آور باشد نه تنها بر وی واجب نیست که حرام می‌باشد (امام خمینی، ۱/۲۹۳). هم‌چنین شرب خمر و جراحی بی‌دلیل روی اعضای بدن که در حالت عادی حرام و ممنوع است در مواردی که حفظ نفس به آن بستگی داشته باشد شرعاً مجاز بلکه واجب خواهد بود (همو، ۲/۱۷۰، مسأله‌ی ۳۲). نتیجه آن که فقه در بخش نسبتاً حجیمی از قوانین خود مانند طب، هدف خود را بهداشت و سلامتی جسم و تن قرار داده است. البته صحت و سلامت جسمانی انسان یکی از اهداف میانی و انگیزه‌های ثانوی فقه است.

هدف اولیه‌ی فقه، کشف و تبیین احکام شرعی است اما می‌خواهد در پرتو آن و توسط بخشی از آن احکام، صحت و سلامت جسمانی و روانی انسان تامین گردد تا در نهایت و به عنوان هدف غایی و نهایی، سعادت و خوشبختی انسان‌ها فراهم آید.

^۱ قال رسول الله فان لجسدک علیک حقا (بحار الانوار، ۱۲۸/۶۷).

و در پزشکی هدف اولیه‌ی دانش طب این است که از طریق مطالعه و شناخت بیماری‌ها و راه‌های پیشگیری و یا درمان آنها تندرستی و سلامت جسمانی را برای بشریت تأمین و تضمین نماید تا مسیر بهروزی و کامیابی برای وی هموار گردد. از این جهت می‌توان ادعا کرد که فقه و طب هر دو در هدف خود یعنی تأمین سلامت برای انسان، نقطه‌ی اشتراک و تلاقی دارند، با این تفاوت که هدف طب مستقیماً و منحصرأ تأمین سلامت جسمی است ولی در فقه؛ ۱- تأمین سلامت جسمی تنها بخشی از هدف است و ۲- به عنوان هدف میانی و ثانوی در نظر گرفته می‌شود و به عبارتی هدف فقه، افقی بالاتر و دایره‌ای وسیع‌تر دارد.

۲- موضوع و مسائل: فقیهان می‌گویند موضوع علم فقه، فعل مکلف است (حکیم، سیدمحسن، ۱۱۱/۲). یعنی محور مسائل علم فقه اعمال و کارهایی است که مکلفین انجام می‌دهند از این جهت که حکم شرعی آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از نظر فقه هر کاری که انسان‌های بالغ و مکلف می‌توانند انجام دهند قطعاً دارای حکمی از احکام تکلیفی شرع است یعنی یا واجب است و باید انجام شود. یا حرام است و باید ترک شود. یا مستحب است یعنی بهتر است انجام شود. یا مکروه است یعنی بهتر است انجام نشود و یا مباح است به این معنی که انجام و ترک آن از نظر شرعی تفاوتی ندارد. علاوه بر این، فقه، به احکام گسترده و فراوان وضعی شارع در موضوعات و ابواب مختلف نیز می‌پردازد احکامی که قانون‌گذار اسلام به منظور تنظیم و تنسیق روابط و ایجاد نظم در جامعه در همه‌ی بخشهای زندگی و در همه‌ی حوزه‌ها اعم از خانواده، تجارت، روابط بین‌الملل، مسائل کیفری و غیره وضع کرده است. کار فقه کشف و استنباط همه‌ی این احکام شرعی است.

به همین جهت چتر فراع فقه همه‌ی بخشهای زندگی فردی و اجتماعی انسان را در همه‌ی حوزه‌ها در بر می‌گیرد و هر آنچه می‌تواند به نحوی مرتبط با آدمی باشد، در شعاع دانش فقه قرار می‌گیرد. روابط انسان با آحاد جامعه و نیز با افراد خانواده، روابط متقابل افراد جامعه با حکومت و کیفیت تعامل حکومت‌ها با یکدیگر، نحوه‌ی رفتار و برخورد انسان‌ها با حیوانات و محیط زیست و اشیای پیرامون خود از لحاظ حکم شرعی و لزوم انجام یا ترک آن، در فقه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. فقه حتی گسترده‌تر از علم حقوق به بررسی حکم شرعی و وظیفه‌ی انسان در رابطه با انواع خوردنی‌ها و

آشامیدنی‌ها و نیز نسبت به ارتباط انسان با معبود خود که در حقوق موضوعه هیچ بخشی از آنها به میان نمی‌آید می‌پردازد. خلاصه آنکه موضوع دانش فقه، رفتار و عمل انسان با خود و افراد و اشیاء پیرامون اوست و مسائل آن همه گرد این محور می‌گردد و به همین جهت بطور طبیعی با موضوع و مسائل دانش پزشکی در مواردی گره می‌خورد زیرا همان‌گونه که آمد، علم طب درباره‌ی بدن انسان از نظر سلامتی و بیماری بحث می‌کند در نتیجه موضوع آن بدن انسان و اندام‌ها و اعضاء و حتی روح و روان وی است. این‌که چگونه می‌توان کلیت بدن را سالم نگاه داشت و این‌که چگونه و از چه راه‌هایی دستگاه‌ها و اعضاء مختلف بدن دچار آسیب و بیماری می‌شوند و راه پیشگیری و درمان آن‌ها چیست پرسش اصلی در طب است و رسالت و اهتمام پزشکان کاوش و تلاش در سمت و سوی آن است. در نتیجه، موضوع طب و محور مسائل آن، بدن انسان و هر آنچه تاثیرگذار بر آن از نظر سلامت و بیماری است و این خود بخشی از آن است که در دانش فقه به آن پرداخته می‌شود گر چه جهت و انگیزه‌ی بحث تا حدی متفاوت است. در پزشکی به اعمال و بر خورد آدمی با خوراکی‌ها و اشیای پیرامون او صرفاً از این جهت پرداخته می‌شود که تأثیر آن را بر سلامت جسمانی و روانی انسان بررسی کند در حالی که در فقه توجه اصلی به این امور از این جهت است که حکم شرعی آنها چیست و قانون‌گذار شریعت در مورد آن چه دستوری داده ولی همان‌گونه که پیش از این آمد، شرع نیز بسیاری از احکام خود را با معیار سود و زیان به جسم و روان انسان وضع و جعل کرده است و اگر مثلاً خوردن گوشتی را حرام کرده و دستور به ترک آن داده قطعاً به جهت تأثیر زیان‌باری است که آن گوشت برای جسم یا روح داشته و اگر غذایی را هم جایز یا واجب کرده به جهت سودمند بودن آن برای انسان بوده است.^۱

ذکر همه‌ی این گونه احکام و مسائل که در فقه مطرح شده و به سلامت انسان نظر و اشاره دارد از حوصله‌ی این مقاله خارج است ولی بیان نمونه‌هایی از این دست خالی از فایده نیست:

الف - امروزه فایده و اهمیت شیر مادر برای نوزاد و تأثیر شگرف آن در رشد، سلامت و بهداشت جسم کودک مورد تأکید همه‌ی مراکز علمی و بهداشتی جهان قرار گرفته

^۱ امام رضا (ع) در حدیثی میفرماید: و کل امر یکون فیه الفساد مما قد نهی عنه من جهة اكله و شربه فحرام ضار للجسم. هر چیزی که دارای فساد است و خوردن یا آشامیدن آن از طرف شارع نهی شده، حرام و برای جسم مضر است (علی بن بابویه، فقه الرضا، ۲۵۰).

است. شیر مادر بعلت دارا بودن ماده‌ی ایمنی به نام ایمونوگلوبین تا حدود زیادی اسهال و استفراغ نوزاد را کاهش می‌دهد و نسبت به بعضی بیماری‌های دیگر ایجاد مصونیت کرده‌می‌توان گفت اولین واکسن نوزاد است (www.koodakan.org/cnslt/magh/m29.htm). شیر مادر نه تنها کامل‌ترین غذا برای نوزاد است بلکه عامل مهمی در پیشگیری از عفونت و ضامن سلامتی جسمی و روانی شیرخوار محسوب می‌شود.^۱

هم‌چنین پزشکان و متخصصان امر تغذیه‌ی کودک به خصوص در مورد شیری که در ابتدای تولد تولید می‌شود (۴۸-۲۴ ساعت اول تولد) و آن را آغوز یا کلوستروم یا ماک می‌نامند، تأکید فراوانی دارند. این شیر زرد رنگ و غلیظ است و شباهتی به شیر معمولی ندارد. آغوز خواص ضد ویروسی قوی دارد و حاوی عواملی است که به باکتری‌ها حمله می‌کند و سیستم ایمنی نوزاد را تقویت می‌کند و منبع مهمی از ویتامین A است. آغوز دارای فاکتورهای رشد است که باعث تحریک روده‌ی نارس کودک شده و فاکتورهای رشد روده‌ی نوزاد را برای هضم و جذب شیر آماده می‌کند و از جذب پروتئین‌های غیر قابل هضم جلوگیری می‌کند. آغوز به دلیل داشتن مواد مغذی و مفید از ابتلاء شیر خوار به عفونتهای تنفسی و اسهالی و بسیاری از بیماری‌های دیگر مانند بیماری‌های چشمی جلوگیری می‌کند به همین دلیل به آغوز، اولین واکسن نیز می‌گویند. (www.irffs.com/index.php?option=com)

آنگاه در مراجعه به کتاب‌های فقهی نیز مشاهده می‌کنیم که در فقه نیز به تغذیه‌ی کودک با شیر مادر توجه زیادی شده است. علامه‌ی حلی در کتاب ارزشمند فقهی خود می‌نویسد: «بهترین شیری که به نوزاد داده می‌شود شیر مادر اوست. (قواعد الاحکام، ۱۰۱۳). جالب این‌جاست که از همان زاویه‌ای که پزشکان به آغوز و اولین شیر پس از تولد نگاه و تأکید می‌کنند، در کلام فقها نیز از همان زاویه نگریسته شده که چون برای جسم کودک مفید و ضروری به شمار می‌آید، خوردن آن به بیجه واجب گردیده است. حتی

۱. پیامبر اکرم (ص) هم می‌فرماید: «برای بیجه غذایی بهتر از شیر مادر وجود ندارد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۷۸، ج ۵، ص ۴۶۸؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، باب ۴۸، ج ۱، حضرت علی (ع) نیز در این خصوص به اولیاء کودک متذکر شده است که «هیچ شیری نیست که به بیجه داده شود و برکتش برای او بیشتر از شیر مادر باشد» (وسائل الشیعه، باب ۶۸، ج ۲، ص ۴۵۲)

۲. و افضل ما یرضع به الولد لبان امه

بسیاری از فقها، با این استدلال که حیات و یا دست‌کم تقویت بنیه‌ی جسمانی نوزاد را در گرو این شیر دانسته‌اند، دادن این شیر به نوزاد را بر اولیای وی لازم و واجب اعلام کرده‌اند (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۵۲/۵؛ فاضل هندی، ۱۰۵/۲؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/ ۱۰۱) و حتی فقها اجرای حدود و قصاص را بر زن باردار تا هنگامی که کودک خود را به دنیا نیاورده و آغوز را به او نخورانده است حرام و ممنوع شمرده‌اند (شیخ طوسی، ۲۲۴/۵؛ ابن حمزه طوسی، ۴۳۸؛ قواعد الاحکام، علامه حلی، ۶۲۸/۳).

هم‌چنین روزه‌ی ماه مبارک رمضان که بر همگان واجب است اگر در روند شیردهی مادر به کودک خود اخلال جدی ایجاد کند بر مادر نه تنها واجب نیست که حرام و معصیت خداوند دانسته شده است (شهید ثانی، شرح لمعه، ۱۲۹/۲؛ بحرانی، شیخ یوسف، ۴۲۷/۱۳؛ امام خمینی، ۲۹۵/۱) این همه تاکید فقها صرفاً به جهت توجه به سلامت جسمانی و تقویت بنیه‌ی مادر و کودک در شریعت و فقه اسلامی است.

ب - یکی از مواردی که در ارتباط با حفظ سلامت جسمانی همه‌ی فقها بر آن تاکید و اجماع داشته و دارند، ممنوعیت خوردن سم و مواد سمی کشنده است. فقها صرفاً از این جهت و با این قید که خوردن سم و مواد سمی به بدن آسیب می‌رساند به حرمت آن فتوی داده‌اند. شهید ثانی در کتاب ارزشمند خود مسالک الافهام ذیل سخن محقق حلی در شرائع که پنجمین خوراکی حرام را سموم کشنده اعلام کرده است، می‌نویسد: «معیار در ممنوعیت و تحریم این چیزها آسیب رسیدن به بدن یا سلامت مزاج است. بنابر این هر آنچه از سموم برای بدن زیان آور باشد خوردن کم یا زیاد آن مطلقاً حرام است چه زیانش در حد از بین رفتن و تلف شدن باشد و چه پایین‌تر از آن. حتی صرف پدید آمدن سوء مزاج به گونه‌ای که ضرر آشکاری محسوب شود برای تحریم آن کافی است و اگر سم به گونه‌ایست که زیاد آن مضر است و مقدار کم آن آسیبی نمی‌رساند در این صورت حرمت آن محدود به همان مقداری است که به بدن آسیب می‌رساند و مرجع تشخیص مقدار مضر یک قیراط یا دو قیراط آن‌گونه که محقق گفته است، نیست بلکه معیار، تجربه و یا گفته‌ی کارشناسی است که انسان از گفته‌ی او گمان حاصل کند چرا که ممکن است علم طب در مواردی بیش از آن را هم نه مضر که مفید بداند» (۷۰/۱۲) امام خمینی هم در تحریر الوسیله (۱۶۳/۲) می‌نویسد: «خوردن هر چیزی که به بدن آسیب می‌رساند حرام است خواه سبب از بین رفتن انسان گردد و یا سبب انحراف مزاج

گردد و یا برخی از حواس ظاهری یا باطنی انسان را مختل کند و یا بعضی از قوای جسمانی را از کار بیندازد» در کتاب‌های فقهی شبیه این سخن از دیگر فقیهان نیز به چشم می‌خورد (خونی، منهاج الصالحین، ۳۴۷/۲؛ گلپایگانی، هدایة العباد ۳۳۱/۲؛ سیستانی، ۱۴۶)

ج- همان‌گونه که اشاره نیز شد در فقه در موارد متعددی حکم شرعی یک موضوع به جهت ضرر و آسیب رسیدن به جسم تغییر می‌کند و عملی که بر مکلف واجب بوده است، صرفاً به خاطر مضر بودن آن برای جسم حرام می‌گردد و یا اگر حرام بوده به خاطر این‌که سلامت جسمانی فرد به آن بستگی پیدا کرده است و ترک آن جسم را با خطر مواجه می‌کند واجب می‌گردد و جالب توجه این است که فقها تصریح می‌نمایند که در این جهت یقین و اطمینان لازم نیست بلکه خوف و احتمال ضرر نیز کافی است. صاحب عروه در هنگام برشمردن موارد لزوم تیمم بجای وضو، یکی از این موارد را مضر بودن استعمال آب برای بدن می‌داند و می‌آورد: «سومین مورد از موارد جواز تیمم این است که انسان بترسد که با استفاده از آب برای وضو تلف شود و یا عضوی از اعضایش از بین برود و یا معیوب گردد و یا بیمار گردد و یا بیماریش شدت یابد و یا طولانی‌تر گردد و یا سیر بهبودیش کند گردد و یا درمانش را سخت گرداند و یا شبیه به این موارد اتفاق افتد در این‌گونه موارد باید تیمم کند.» و به دنبال آن یادآور می‌شود که در این موارد گمان و حتی احتمال هم کافی است (طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۷۰/۲).

۳- مصرف‌کنندگی و تولیدگری. علوم از یک نگاه به دو دسته تقسیم می‌شوند تولیدکننده و مصرف‌کننده. تولیدکننده‌ها علوم هستند که قانون سازند و برای استفاده‌ی علوم دیگر تئوری سازی می‌کنند. ریاضی، فلسفه، شیمی از این دسته‌اند که برای آمار، فیزیک، حسابداری، اقتصاد، داروسازی، پزشکی و... نظریه فراهم می‌کنند. علوم مصرف‌کننده علوم هستند که از تئوری‌های تولید شده در علوم دیگر تغذیه کرده و آنها را مورد استفاده قرار می‌دهند از علوم همچون علم مدیریت، علم اقتصاد، علم حسابداری، می‌توان به عنوان علوم مصرف‌کننده نام برد، علم مدیریت نیز چنین است. این علم قوانین و نظریه‌ها را از علوم تولیدکننده‌ای مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و غیره می‌گیرد و به هم می‌پیوندد و نحوه‌ی مدیریت صحیح را از آنها استنتاج می‌کند و به صدور احکام خود می‌پردازد. هم‌چنین است علم حسابداری که از داده‌های علوم ریاضی، آمار، اقتصاد و برخی علوم دیگر بهره می‌گیرد.

البته این گونه نیست که برخی از علوم صرفاً مصرف کننده و پاره‌ای دیگر فقط تولید کننده باشند؛ بلکه بیشتر علوم از یکدیگر کمک گرفته و در عین حال تولید کننده نیز هستند. برای نمونه فیزیک محض نسبت به ریاضیات، مصرف کننده ولی برای مکانیک تولید کننده است. روشن است که همه‌ی علوم به یک معنا مصرف کننده‌اند ولی گاهی حد این مصرف بسیار بالا بوده و چهره‌ی غالب و شاخص علم می‌شود، بنابراین مصرف کنندگی و تولید کنندگی در علوم، امری نسبی است.

بر این اساس علم پزشکی یک علم مصرف کننده محسوب می‌شود و تئوری‌ها و قوانینی را که در علوم پایه پزشکی مانند، بیوشیمی، بافت شناسی، علم تشریح، علم فیزیولوژی تولید می‌شوند، بر می‌گیرد و مورد مصرف قرار می‌دهد.

فقه نیز دانشی مصرف کننده است و از این نظر نیز شباهت زیادی به دانش طب دارد و مانند پزشکی نیازمند علوم دیگری است و به علومی مانند لغت، صرف، نحو، معانی و بیان، کلام، فلسفه، منطق، اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیثی، رجال و نیازمند است، چنان که به کتاب و سنت نیز نیاز دارد.^۱ عالمان اصول فقه در مباحث اجتهاد و تقلید به این بحث پرداخته‌اند و گرچه در این جهت مثل بسیاری از موضوعات دیگر وحدت نظری وجود ندارد اما در مجموع از خلال بحث‌های آنها می‌توان دریافت که فقیه در روند استنباط احکام شرعی اجمالاً به چه علومی نیازمند است.^۲

اصولاً یکی از علل اختلاف فقها در مسائل فقهی و مختلف بودن فتوای آنان، اختلاف نظر آنها در برخی از همین مسائل علوم پایه و مقدماتی فقه است. متفاوت بودن رای دو فقیه در یک مسأله از مسائل اصول فقه یا دانش رجال و یا علوم پایه‌ای دیگر، گاه منجر به اختلاف فتوا در چندین مسأله‌ی فقهی بین دو فقیه می‌شود و سرش همین نکته است که فقیه بر مبنای یک یا چند مسأله‌ی اصولی یا رجالی نظر فقهی خود را پی

^۱ اثبات نیازمندی فقه به این علوم و استفاده‌ی فقیه از این علوم در طول استنباط حکم، از حوصله‌ی این مقاله بیرون است و خود نوشتار مستقلاً را می‌طلبد.

^۲ با توجه به اختلاف موجود در این باره، رک؛ شیخ طوسی، *عده الاصول*، ۷۲۷/۲؛ شهید ثانی، *شرح لمعه*، ۶۲/۳؛ آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، ۴۶۸؛ تبریزی، *میرزا علی، التنقیح* (کتاب الاجتهاد و التقليد)، ۲۴؛ امام خمینی، *الرسائل*، ۹۶/۲.

ریزی کرده و بدیهی است که هرگونه تفاوت و دگرگونی در این مسائل مبنایی و بنیادی، تغییر در نتیجه و رو بنا را که همان فتوای فقیه است به دنبال خواهد داشت.

نکته‌ی قابل تذکر این است که مصرف کننده بودن فقه نسبت به علوم دیگری مانند علوم ادبی، منطق، معرفت شناسی، زبان شناسی، جامعه شناسی و روان شناسی متفاوت با نحوه‌ی مصرف کنندگی طب نسبت به علوم پایه است. طب تمام محتوا علمی خود را از فیزیولوژی، بیوشیمی، آناتومی، تشریح و غیره می‌گیرد؛ ولی فقه، حکم شرعی را فقط از کتاب، سنت، اجماع و عقل دریافت می‌کند و علوم‌ی مانند روان شناسی، جامعه شناسی و سایر علوم انسانی برای فقیه موضوع می‌سازد یا علوم‌ی مانند ادبیات و زبان شناسی و منطق و معرفت شناسی، ابزار استنباط از کتاب و سنت را فراهم می‌آورد. برای نمونه، علم کلام، قاعده‌ی حسن و قبح عقلی و لطف و مسأله‌ی عصمت را اثبات می‌کند؛ آنگاه علم فقه از طریق دانش اصول فقه از این قواعد بهره می‌گیرد به این صورت که قاعده‌ی حسن و قبح عقلی مبنای بحث ملازمه‌ی میان حکم عقل و شرع در علم اصول فقه قرار می‌گیرد و از قاعده‌ی لطف در مسأله‌ی حجیت اجماع استفاده می‌شود و عصمت پیامبر و امام باعث می‌شود که حجیت سنت اثبات شده، در کنار قرآن کریم، مبنا و مصدر اجتهاد باشد و پس از آنکه هر یک این مطالب از سوی فقیه به عنوان یک قاعده در اصول فقه پذیرفته شد بر مبنای آن قاعده‌ی اصولی، احکام شرعی را از قرآن و سنت و اجماع استخراج می‌نماید. بنابراین فقیه، برخی از علوم دیگر را به صورت ابزار استنباط احکام و قواعد فقهی به کار می‌گیرد و با تکیه بر آنها به استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت می‌پردازد.

۳- تعامل فقه و پزشکی: امروزه به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، پیوند و ارتباط بیشتری بین فقه و پزشکی برقرار شده و به لحاظ این‌که فقه به عرصه‌ی اجتماعی پا گذاشته و در متن زندگی مردم قرار گرفته است، بسیاری از پزشکان و مردم متدین، هم از جهت قانونی و هم به لحاظ دغدغه دینی، اجازه‌ی شرع و مطابقت داشتن اعمال خود با موازین و احکام شرعی را از الزامات و مقدمات کار خود می‌دانند و به همین جهت با مراجعه به فقه و فقها، قبل از هر چیز، حکم فقهی عملی را که تصمیم بر انجام آن دارند جویا می‌شوند. فقها نیز در موارد فراوانی جهت تبیین موضوع و استنباط حکم شرعی به نظر تخصصی و کارشناسی پزشکان نیازمند هستند.

ذکر عناوین کلی این موضوعات همراه با ارائه‌ی برخی پرسش‌ها خالی از فایده نیست:

الف- پرسش‌های پزشکان از فقه:

- مسأله‌ی مرگ مغزی: آیا کسانی که دچار مرگ مغزی می‌شوند یعنی تمام اعمال مغزشان دچار توقف غیرقابل بازگشت شده و گردش خون و تنفس و زنده بودن بقیه ارگان‌ها توسط دستگاه حفظ شده است از نظر شرعی مرده محسوب می‌شوند یا خیر؟ در نتیجه آیا می‌توان با جدا کردن دستگاهها، مبادرت به کفن و دفن وی کرد؟ و آیا در صورت جواز تشریح بدن میت و وجود سایر شرایط حقوقی می‌توان برخی از اعضای بدن وی را جهت استفاده جدا کرد یا خیر؟

- کالبد شکافی و تشریح جسد انسان مرده‌ی مسلمان یا کافر چه حکمی دارد؟ و اگر در حالت عادی جایز نیست آیا می‌توان در موارد استثنایی همچون آموزش دانشجویان و پیشرفت علم پزشکی و کمک به نجات و درمان بیماران مشابه در آینده و یا کشف جرم و شناسایی قاتل و یا نجات متهم بی‌گناهی از مرگ و یا وصیت اشخاص به تشریح بدنشان پس از مرگ و مواردی مانند آن، جسد را تشریح کرد یا خیر؟ و در هر صورت آیا دیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ مسؤول پرداخت دیه کیست؟

- پیوند اعضا: پیوند دادن بعضی از اعضای سالم و مفید بدن انسان یا حیوان به افراد نیازمند به جهت نجات جان و یا به انگیزه‌های دیگر شرعا چه حکمی دارد؟ و آیا می‌توان عضوی از یک زن به مرد نامحرم و یا برعکس پیوند کرد؟ آیا پیوند عضوی از کافر به مسلمان چه حکمی دارد؟ آیا الصاق و یا تعبیه‌ی عضو یک حیوان (به ویژه اگر مثل سگ نجس العین باشد) در بدن یک مسلمان جایز است؟ و به تبع این پرسش‌ها آیا وصیت به اهدای عضو و نیز خرید و فروش اعضای بدن شرعا مجاز است؟ و در هر حال آیا دیه‌ای تعلق می‌گیرد؟ چه کسی مسؤول پرداخت آن است و مصرف آن چگونه است؟

- تلقیح صناعتی: تلقیح مصنوعی و کمک به زوج نابارور امروزه در جهان مورد توجه و استقبال زیادی واقع شده است و از روش‌های گوناگونی در این جهت استفاده می‌شود و طبعاً پرسش‌های بسیاری هم از نظر حکم شرعی به همراه آورده است، برای نمونه: اگر نطفه‌ی مردی کم یا ضعیف باشد آیا شرعا جایز است آنرا خارج رحم تقویت کرده و بعد

به وسیله‌ی پزشک همگن به رحم همسر وی تلقیح کرد؟ در صورتی که مردی نطفه ندارد، آیا شرعا جایز است که از نطفه‌ی مرد دیگری (محرم یا نامحرم شناخته شده یا ناشناخته) برای باروری همسر وی با روش تلقیح مصنوعی استفاده کرد؟ اگر زنی دارای رحم نیست و یا رحم او قدرت نگهداری بچه را ندارد، آیا می‌توان تخمک این زن را با نطفه‌ی شوهرش در خارج از رحم و یا در رحم فرد محرم ثالث و یا در یک رحم کرایه‌ای قرار داد و بارور کرد؟ آیا می‌توان تخمک زن اجنبی را با اسپرم شوهر زنی رحم وی تلقیح و بارور کرد؟ و در هر صورت حکم بچه از نظر محرمیت و وراثت چیست و به کدام یک از دو مرد یا دو زن ملحق می‌شود؟

- پیشگیری از بارداری. امروزه افزایش سریع جمعیت و پیامدهای سو و مشکل آفرین آن بسیاری از خانواده‌ها را مصمم ساخته است که از بزرگ شدن خانواده‌ی خود جلوگیری کنند. روش‌های مختلفی در این جهت اعمال می‌شود؛ عزل، روش تقویمی یا استفاده از دوره‌ی امن، استفاده از کاندوم، مصرف قرص ضد بارداری، نورپلنت یا کاشتن کپسول زیر پوست و نیز تزریق آمپول‌های حاوی پروژسترون، استفاده از ابزارهای داخل رحمی^۱، سترون سازی یا عقیم کردن و بالاخره سقط جنین برخی از این روشها به شمار می‌رود. حال این که آیا اصل پیشگیری از بارداری و کنترل نسل از نگاه فقهی جایز است یا خیر؟ و این که کدام یک از این روش‌های پیشگیری، مجاز و کدام یک ممنوع است، پرسش‌هایی است که فقها باید به مردم و جامعه‌ی پزشکی پاسخ دهند.

موضوعات دیگری همچون مسائل مربوط به تغییر جنسیت، احکام شرعی و حقوقی دو جنسی‌ها، احکام فقهی مربوط به آزمایش‌های مختلف بر روی انسان و حیوان، پرسش‌های متعدد و گوناگون درباره‌ی رادیولوژی و معاینات مختلف پزشکی که احیاناً برای جسم خطر آفرین است و توسط پزشک همگن و یا غیرهمگن صورت می‌گیرد، مسأله‌ی شبیه‌سازی انسان و حیوان و در این زمینه وجود دارد که به جهت رعایت اختصار، تنها به ذکر عناوین آنها اکتفا می‌شود.

^۱.IUD

ب- پرسشهای فقیهان از علم پزشکی:

در بسیاری از موارد فقهاء برای اعلام رأی فقهی خود نیازمند کارشناسی و اظهار نظر متخصصان پزشکی‌اند و برای افتا و تبیین حکم شرعی، نظر پزشک تاثیر مستقیم دارد. اولین و گسترده‌ترین موردی را که از این دست می‌توان نام برد موردی است که احتمال آسیب رسیدن به جسم از ناحیه‌ی انجام یا ترک کاری محتمل باشد و از نظر پزشکی عمل یا ترک عملی برای حفظ و سلامت انسان لازم و یا مضر تشخیص داده شود. در حوزه‌ی سلامت جسمانی، پزشکان، کارشناس و متخصص فن محسوب می‌شوند و از نگاه فقهی، رای فنی آنان در صورتی که انسان یقین و یا اطمینان بر خلاف آن نداشته باشد حجت و لازم الاتباع است. به همین جهت فقها در موارد متعددی در فقه، برای تعیین تکلیف شرعی مکلفین، گفته‌ی پزشک متخصص و حاذق را معیار قرار می‌دهند از جمله:

وضو و غسل برای کسی که رسیدن آب برای جسم و سلامت وی مضر است واجب نیست بلکه چنین فردی باید تیمم نماید (امام خمینی، ۱۰۲/۱). روزه گرفتن برای کسی که به باور خود و یا بر اساس گمانی که از گفته‌ی پزشک برایش حاصل شده زیان آور باشد، حرام است (شرائع الاسلام، محقق حلی، ۱۵۵/۱). نماز خواندن به صورت ایستاده برای کسی که به گمان خود و یا بر اساس حکم پزشک ایستادن برای او زیان آور است، لازم نیست (ذکری الشیعه، شهید اول، ۲۲۳/۳).

هم‌چنین اگر به تشخیص پزشک مورد اعتماد و حاذق، درمان و معالجه‌ی مرضی منحصر به خوردن شیئی حرامی باشد، خوردن آن جائز است (امام خمینی، ۱۷۰/۲، مسئله‌ی ۳۴). و در هر موردی که حفظ جان بستگی به انجام کار حرامی داشته باشد انجام آن کار حرام واجب است (همانجا، مسئله‌ی ۳۲). رفتن به سفر حج و یا انجام برخی از مناسک آن برای کسی که به سلامت جسمانی‌اش آسیب می‌رسد حرام بوده و این شخص باید نایب بگیرد (شیخ محمد حسن نجفی، ۲۸۱/۱۷). اگر سیگار و یا استفاده از مواد مخدر برای جان آدمی زیان‌آور است حرام است (خوانساری، موسی، ۱۹۴؛ آیت الله خامنه‌ای، ۱۱۰/۳). در همه‌ی این موارد تشخیص لازم بودن و یا زیان‌بار بودن این اعمال برای جسم انسان، عمدتاً به عهده‌ی پزشکان و متخصصان فن است و فقهاء بر اساس نظر پزشکان فتوای خود را صادر می‌نمایند و مراجعه به پزشک و اظهار نظر وی، امری لازم و تاثیرگذار در وظیفه‌ی شرعی انسانست. به همین جهت است که فقهاء فرموده‌اند اگر راه دیگری برای معاینه و معالجه وجود ندارد

نگاه و لمس بدن زن نامحرم توسط طبیب مرد بی اشکال است (قاضی ابن براج، ۴۴۴/۲: این ادريس حلی، ۶۰۸/۲: محقق کرکی، ۳۴/۱۲: شهید ثانی، الروضة البهیة، ۹۹/۵؛ مسالک الافهام، ۴۹/۷).

- یکی از شرایط عامه‌ی تکلیف عقل است (نهایة النهایة، محمدکاظم خراسانی، ۱۹۵/۱؛ الدرالمنقود، آیه الله گلپایگانی، ۳۳/۱). و از نگاه حقوق اسلامی، اعمال فرد دیوانه هیچ‌گونه ارزش و اعتباری ندارد. در حقوق جزای اسلامی نیز جنون از عوامل رافع مسؤولیت شمرده شده است و فرد دیوانه تکلیف و مسؤولیتی در برابر کارهایی که انجام می‌دهد ندارد (محقق حلی، ۹۹۰/۴؛ علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۲۵۸). اما این‌که ماهیت جنون چیست و چه تفاوتی با اختلالات شخصیتی و یا هیجانات روحی دارد و نیز با توجه به درجات جنون، در کدام یک از آنها زوال عقل صورت می‌گیرد تا به حکم شرع رافع مسؤولیت باشد و نیز تشخیص جنون و این‌که آیا مجرم در حین ارتکاب جرم مجنون بوده یا نه؟ همه از موارد تخصصی روانپزشکان و کارشناسان این حوزه است و ابتدا باید توسط پزشکان متخصص روان انجام شود تا پس از آن فقیه نظر فقهی خود را بیان نماید.

- در فقه در مبحث ازدواج، امراضی مورد بحث هستند که وجود هر یک از آنها در مرد یا زن مجوز فسخ یک‌جانبه‌ی ازدواج برای طرف مقابل می‌گردد، مانند: برص، جذام، کوری و..... (شهید ثانی، الروضة البهیة ۵/۳۸۰؛ مسالک الافهام، ۱۱۳/۸).

تعریف این امراض و بیان تفاوت آنها با امراض مشابهی که مشمول این حکم نیستند امری تخصصی است که فقهاء برای صدور فتوای خود در این زمینه منتظر اظهار نظر فنی پزشکان می‌شوند.

- رابطه‌ی فقه و پزشکی و مواردی که این دو دانش به تعامل پرداخته و به اظهار نظر و کارشناسی یکدیگر نیازمندند قطعاً به آنچه گفته شد محدود نیست ولی امید است که مطالب و موارد مذکور به عنوان نخستین گام در این مسیر، عمق پیوند و ارتباط بی‌نظیر طب و فقه را از دو گروه علمی متفاوت، تا حدود زیادی آشکار کرده باشد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب پیش گفته، شاید گزاف نباشد اگر ادعا کنیم که از میان دو رشته‌ی عمده از دانش‌های بشری یعنی علوم تجربی و علوم انسانی، دانش فقه و علم

پزشکی با همه‌ی تمایزات و افتراقاتی که دارند دارای بیشترین تشابه، پیوند و تعامل با یکدیگرند و علاوه بر داشتن نقاط اشتراک در زمینه‌های اهداف، موضوعات و قلمرو مسائل، در موارد متعددی مکمل هم بوده و به پرسش‌های یکدیگر پاسخ گفته‌اند. ارزش‌های فراوانی که این دو دانش، در اسلام و سخنان پیشوایان این آیین از آن خود کرده‌اند قرابت و تشابه این دو را افزون کرده است. پیشرفت روزافزون علوم و کشف هر روزی قوانین ناشناخته‌ی حاکم بر طبیعت در عرصه‌ی گیتی و دنیای حیرت‌انگیز بدن انسان و ابداع راه‌های جدید، جهت درمان و تأمین سلامت جسمانی انسان، لزوم ارتباط و داد و ستد علمی بیشتر را بین پزشکی و دانش فقه که تبیین‌کننده‌ی دستورات و احکام شرع مقدس اسلام به شمار می‌رود، بیشتر برجسته کرده است و بیش از پیش اندیشوران هر دو عرصه را به لزوم توجه به دستاوردها و احکام دانش دیگر فرا می‌خواند.



فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن کریم
- ۱- نهج البلاغه (ترجمه‌ی دشتی)، چاپ ششم، ۱۳۸۶، انتشارات پیام عدالت، تهران.
 - ۲- اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائدة و البرهان، چاپ اول، ۱۴۰۳، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
 - ۳- انصاری، مرتضی، رسائل فقهیة، چاپ اول، ۱۴۱۴، باقری، قم.
 - ۴- بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، بی‌تا، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
 - ۵- تبریزی، میرزا علی، التنقیح فی شرع العروة الوثقی (تقریرات درس آیت الله خویی)، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ه. ق، مدرسه‌ی دارالعلم، قم.
 - ۶- الجبعی العاملی، زین الدین (الشهید الثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ اول، ۱۴۱۳، مؤسسه معارف اسلامی، قم.
 - ۷- _____ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، با تحقیقات کلانتر، چاپ اول، ۱۴۱۰، المكتبة الداوری (افست).
 - ۸- جوزی، ابن قیم، الطب النبوی، بی‌تا، دار الکتب العلمیة، بیروت.
 - ۹- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ دوم، ۱۴۱۴، مؤسسه نشر اسلامی، قم.

- ۱۰- حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بی تا، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۱- حسینی دشتی، سید مصطفی، دائرة المعارف جامع اسلامی، معارف و معاریف
- ۱۲- حکیم، سید محسن، حقائق الاصول، چاپ پنجم، ۱۴۰۸، مکتبه بصیرتی، قم.
- ۱۳- حکیم، محمدتقی، الفقه للمغربین (فتاوی آیه الله سیستانی)، ۱۴۱۸.
- ۱۴- الحلی، ابن ادریس، السرائر، چاپ دوم، ۱۴۱۰، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۵- حلی (علامه) جمال الدین حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، چاپ اول ۱۳۶۸ هـ، انتشارات فقیه، تهران.
- ۱۶- _____ قواعد الاحکام فی معرفة الحرام و الحرام، چاپ اول، ۱۴۱۳، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۷- حلی (محقق)، شرائع الاسلام، چاپ دوم، ۱۴۰۹، انتشارات استقلال تهران (افست).
- ۱۷- خامنه ای، سید علی، اجوبة الاستفتائات، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ، دارالنبأ.
- ۱۸- خراسانی، محمد کاظم، نهاية النهایة، بی تا، بی جا.
- ۱۹- _____، _____، کفاية الاصول، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ، مؤسسه آل البيت، قم.
- ۲۰- خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة، چاپ دوم، ۱۳۹۰، مطبعة الآداب، نجف.
- ۲۱- _____، _____، الرسائل، ربيع الاول ۱۳۸۵ هـ، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۲۲- خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، بی تا، مطبعة الآداب، نجف.
- ۲۳- _____، _____، منهاج الصالحین، چاپ ۲۸، ۱۴۱۰ هـ، نشر مدينة العلم، قم.
- ۲۴- خوانساری، حسین بن جمال الدین، مشارق الشمس فی شرح الدروس، مؤسسه آل البيت، بی تا، (چاپ سنگی)
- ۲۵- خوانساری، موسی، منية الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات نائینی)، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۲۶- سید شریف رضی، ترجمه سید محمد دشتی، چاپ ششم، ۱۳۸۶، انتشارات پیام عدالت، تهران.
- ۲۷- سینا، حسین، قانون، بی تا، دار صادر، بیروت
- ۲۸- سیوری، مقداد بن عبدالله، ضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية، ۱۴۰۳، مکتبه آیه الله المرعشی.
- ۲۹- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، چاپ اول، ۱۴۱۷، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۳۰- طوسی (ابن حمزه)، محمد بن علی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، چاپ اول، ۱۴۰۸، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی، قم
- ۳۱- الطوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامية، ۱۳۸۷، المکتبه المرتضوية، تهران.

- ۳۲- _____ ، _____ ، العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ ش، چاپ ستاره، قم.
- ۳۳- العاملی، محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ اول، ۱۴۱۹، مؤسسه آل البيت، قم.
- ۳۴- _____ ، _____ ، اللعة دمشقیة، چاپ اول، ۱۴۱۱، دار الفکر، قم.
- ۳۵- علی بن بابویه، فقه الرضا، چاپ اول، ۱۴۰۶، المؤتمر الاسلامی للامام الرضا(ع)، مشهد.
- ۳۶- فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، چاپ اول، ۱۴۱۶، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۳۷- فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ اول، ۱۳۸۷، المطبعة العلمية، قم.
- ۳۸- القاضي ابن البراج، المهذب، ۱۴۰۶، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۳۹- الکرکی، جامع المقاصد، چاپ اول، ۱۴۰۸، مؤسسه آل البيت، قم.
- ۴۰- کریمی جهرمی، علی، الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریرات درس آية الله گلپایگانی)، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق، دار القرآن الکریم، قم.
- ۴۱- گلپایگانی، محمدرضا، هداية العباد، چاپ اول، ۱۴۱۳، دار القرآن الکریم، قم.
- ۴۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، ۱۴۰۳، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- ۴۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ سوم، ۱۳۷۶ هـ ش، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
- ۴۴- نراقی، مولی احمد، عوائد الايام، چاپ اول، ۱۴۱۷، مکتب الاعلام الاسلامی.